

نثر از مقدمه ی کتاب گلستان اثر سعدی انتخاب شده است. / موضوع درس در مورد شکرگزاری از خداوند و ناتوانی انسان از توصیف و شناخت خدا

**فلمرو فکری**

- معنی و مفهوم عبارت های زیر را بنویسید.

۱. عاکفان کعبه ی جلالش به تقصیر عبادت معترف که : ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ  
( اعتکاف کنندگان کعبه ی بزرگی او به کوتاهی در عبادت اعتراف کرده اند که : تو را عبادت نکردیم  
آنگونه که شایسته ی عبادت توست )
۲. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده  
( یکی از عارفان که در حال تفکر عارفانه بود و در دریای کشف اسرار الهی غرق شده بود )
۳. هر نفسی که فرو می رود مُمَدِّ حیات است و چون بر می آید، مفرّح ذات  
( هر نفسی که فرو می رود یاری دهنده ی زندگی است و چون بیرون می آید شادی بخش جان ماست )
۴. اِعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَ قَلِيْلًا مِّنْ عِبَادِي الشُّكُوْر  
( ای خاندان داوود! سپاس خدا را به جا آورید و بندگان شکرکننده ام اندک اند )
۵. وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد .  
( روزی معین بندگان را به خاطر خطای زشت قطع نمی کند )
۶. اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده  
( شاخه ها با آمدن فصل بهار شکوفه دار شده اند )
۷. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته  
( تخم خرمایی با پرورش خداوند نخل بلندی شده است )
۸. بَلَغَ الْعُلَى بِجَمَالِهِ ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ  
( به سبب کمالتش به بلندی رسید ، و با روی زیبایش تاریکی ها را از بین بُرد )
۹. دایه ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نَبَات در مهّد زمین بپرورد

( به ابر بهاری که مثل دایه ای ست فرموده تا گیاهان را مثل دخترانی در زمین پرورش دهد )  
- مفهوم کلی عبارت های زیر را بنویسید.

۱. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ( غافل نبودن از یاد خدا )

۲. چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان ( دلگرمی و تکیه ی مسلمانان به پیامبر )

۳. گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز  
( ناتوانی عاشق از وصف معشوق )

### قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. ( بدون کوتاهی - بی مضایقه )

۲. پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. ( آشکار )

۳. عُصاره ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده. ( افشرد - برتر )

۴. صَفَوَاتِ آدَمِیَانِ وَ تَتَمَّهَ ی دُورِ زَمَانِ ، مُحَمَّدٌ مِصْطَفٰی (ع). ( برگزیده - مایه ی تمامی گردش روزگار )

۵. فَسِیْمٌ جَسِیْمٌ نَسِیْمٌ وَ سِیْمٌ ( زیبارو - خوش اندام - خوش بو - دارای نشان پیامبری )

۶. دستِ انابت به امید اجابت. ( توبه )

۷. خدا را به تَضْرُوع و زاری بخواند و او إِعْرَاض کند. ( التماس و زاری - روی گرداندن )

۸. واصفان جلیه ی جمالش. ( زیور و زینت )

۹. یکی از یاران به طریق انبساط گفت. ( خودمانی شدن )

- در عبارت زیر نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

۱. بوی گلچمن مست کرد که دامنم از دست برفت.

( بوی گل چمن مرا مست کرد که دامن از دست من رفت. ) ( اولی : مفعول - دومی : مضاف الیه )

- از درس نمونه ای برای هر یک از حذف ( لفظی - معنوی ) بنویسید.

۱. در هر نَفَسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب ( است ) حذف به قرینه ی لفظی
۲. بنده همان به ( است ) که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورند ( حذف به قرینه ی معنوی )

### قلمرو ادبی

- واژه های مشخص شده نماد چه مفاهیمی هستند؟

- ۱- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد ( عاشق دروغین - عاشق واقعی )

- در عبارت های زیر تشبیه و استعاره را مشخص کنید

- ۱- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده. ( اضافه تشبیهی )
  ۲. فَرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد و دایه ی ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین بپرورد. ( همگی اضافه ی تشبیهی هستند )
- \* ( فرش زمرّدین : استعاره از سبزه ها و گل ها )

درس دوم - مست و هُشیار

شعر مست و هُشیار اثر پروین اعتصامی - قالب قطعه  
موضوع درس : ترسیم فساد در جامعه و دستگاه حکومتی

### قلمرو فکری

- در هر یک از بیت های زیر بر چه موضوعی تأکید شده است؟

- ۱- گفت : جُرم راه رفتن نیست ره هموار نیست ( اوضاع نابسامان جامعه )
۲. گفت : دیناری بده پنهان و خود را وارهان ( رواج رشوه خواری در جامعه )
۳. گفت در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست ( ظاهر انسان مهم نیست؛ باطن و عقل مهم است )

۴. گفت می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی / گفت : ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست ( نفس عمل مهم است نه مقدار آن )

۵. گفت والی از کجا در خانه ی خمار نیست ( فساد دستگاه حکومتی )

۶. گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم / گفت پوشیده است جز نقشی ز پود و تار نیست ( فقر در جامعه )

### قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت ( مأمور اجرای احکام دین - یقه )

۲. گفت : تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب ( نگهبان )

۳. گفت : والی از کجا در خانه ی خمار نیست ( حاکم - میخانه )

۴. گفت : از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم ( تاوان و جریمه )

۵. گفت : باید حد زند هشیار مردم مست را ( مجازات شرعی )

- فعل های زیر را از نظر معنایی بررسی کنید.

۱. گفت : نزدیک است والی را سرای آن جا شویم / گفت : والی از کجا در خانه ی خمار نیست ( برویم - حضور ندارد : هر دو فعل تام هستند )

۲. زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست ( نیست در مصرع اول : فعل اسنادی - نیست در مصرع دوم : وجود ندارد )

۳. ریشه های ما به آب / شاخه های ما به آفتاب می رسد / ما دوباره سبز می شویم ( می شویم : فعل اسنادی )

- نوع " را " در بیت های زیر چیست؟

۱. گفت : نزدیک است والی را سرای آن جا شویم ( سرای والی - رای فک اضافه )

۲. گفت : تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب ( به داروغه - رای حرف اضافه )

### قلمرو ادبی

- شعری که در یک مصرع پرسشی شود و در مصرع بعدی پاسخ آن داده شود مناظره نام دارد . مثل :

۱. گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست (مناظره)

۲. نخستین بار گفتش کز کجایی؟ / بگفت از دار مُلک آشنایی (مناظره)

درس سوم - آزادی و دفتر زمانه

شعر آزادی - قالب: غزل اجتماعی / موضوع شعر: میهن دوستی و بیگانه ستیزی

قلمرو فکری

- معنی و مفهوم بیت های زیر را بنویسید.

۱. آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او آهرمن است

( آن کسی « محمدعلی شاه » را که در این کشور به فرمان روایی رساندیم ، مردم امروز فهمیدند که او شیطان بوده است )

۲. خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

( کشوری که به دست بیگانگان آباد شود؛ باید آن را با اشک مردم ویران کرد. چرا که آن کشور، خانه ی غم است نه کشور )

۳. با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

( با آنکه من تهیدست و فقیرم اما آرامشی دارم که پادشاه جمشید آن را نداشت )

- با توجه به ادبیات پایداری، مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

« جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن / بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است »

« فرّخی ز جان و دل می کند در این محفل / دل نثار استقلال ، جان فدای آزادی »

( جانفشانی در راه میهن و شهادت طلبی )

- مقصود از قسمت مشخص شده در ابیات زیر چیست؟

۱. همّت از باد سحر می طلبم گر ببرد / خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است ( آزادی خواهان )

۲. در دفتر زمانه فتنه نامش از قلم / هر ملّتی که مردم صاحب قلم نداشت ( نویسندگان و روشنفکران )

۳. فرّخی یزدی در بیت " انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی / چون فرّخی، موافق ثابت قدم نداشت " خود را با کدام ویژگی معرفی می کند؟ ( عدالت خواهی و ثابت قدم بودن او )

\* غزل اجتماعی به غزلی گفته می شود که محتوای آن مسائل سیاسی و اجتماعی است. در عصر مشروطه رواج یافت. و شعرای معروف این نوع غزل : محمدتقی بهار - فرّخی یزدی - عارف قزوینی

### قلمرو زبانی

- معنای واژه ی " همّت " را در بیت های زیر بررسی کنید.

۱. همّت اگر سلسله جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود ( عزم و اراده )
  ۲. همّت بدرقه ی راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نو سفرم ( دعای خیر و توجّه )
- در بیت زیر، " نهاد " و " مسند " را مشخص کنید.

۱. در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هرکس که فکر جامعه را محترم نداشت ( محترم : مسند / هرکس : نهاد / محترم : مسند )

### قلمرو ادبی

- کدام یک از واژه ها، مفهوم مجازی دارند؟

۱. ناله ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است ( مصرع اول استعاره از شاعر - در مصرع دوم معنای حقیقی )
  ۲. نشاط غربت از دل کی بَرَد حبّ وطن بیرون / به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم ( استعاره از وطن )
  ۳. در بیت الاحزان درآمد و نالید ؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود ، نالید . ( در معنای حقیقی )
- آرایه های به کار رفته در ابیات زیر را مشخص کنید.

۱. با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت ( مصرع اول کنایه از فقیر بودن - مصرع دوم تلمیح به پادشاهی به نام جمشید که جامی داشت و نادیدنی ها را در آن می دید؛ سرانجام به دست ضحاک با ارّه به دو نیم شد. )

۲. در دفترِ زمانه فتد نامش از قلم / هر مَلتی که مردم صاحب قلم نداشت ( مصرع اول کنایه از نام کسی را در روزگار به فراموشی سپردن است)

### درس پنجم - دماوندیه

قالب شعر : قصیده - موضوع شعر : سخن گفتن با کوه دماوند . کوه دماوند، نماد قدرت و توانایی است که می توانست در صورت بیدار شدن، حکومت ظلم را سرنگون سازد. آتش درون کوه دماوند، نماد خشم ملت است که در دل آن ها انباشته شده.

#### قلمرو فکری

- معنی و مفهوم ابیات زیر را بنویسید.

۱. تو قلبِ فسرده ی زمینی / از درد ورم نموده یک چند ( ای کوه! تو مثل قلب زمین هستی که از درد و غصه ی مردم ورم کرده ای.)

۲. تا درد و ورم فرو نشیند / کافور بر آن ضُمد کردند ( برای اینکه درد و ورم " برآمدگی کوه دماوند " فرو بنشیند، برف را به عنوان مرهمی بر روی آن گذاشتند.)

۳. بفکن ز پی این اساسِ تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند ( این بنای دورویی را از ریشه برگن و این نسل و تبار را ویران کن.)

- مفهوم مشترک سروده های زیر را بنویسید.

۱. شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند

۲. دلا خموشی چرا؟ چو خُم نجوشی چرا؟ / برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟

( سکوت را کنار گذاشتن و قیام کردن )

- با توجه به این شعر منظور شاعر از " دماوند " و " سوخته جان " چیست؟

( دماوند : سرزمین ایران / سوخته جان : خود شاعر )

#### قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. سرد و سیه و خموش و آوند (معلق و آویزان) / ۲. از گردش قرن ها پس افکند ( میراث )
  ۳. برکش ز سر این سپید معجر ( روسری ) / ۴. بنشین به یکی کبود اورند ( سریر و تخت )
  ۵. بگرای چو اژدهای گرزّه ( ویژگی نوعی مار سمّی ) / ۶. بخروش چو شَرزّه شیر آرغند ( خشمگین - خشمگین )
  ۷. زین بی خردان سیفله بستان ( فرومایه و پست )
- در بیت های زیر، ترکیب های اضافی را مشخص کنید.

۱. تو مشت درشت روزگاری / از گردش قرن ها پس افکند ( مشت روزگار - گردش قرن ها )
۲. زین بی خردان سیفله بستان / داد دل مردم خردمند ( داد دل - دل مردم )

### قلمرو ادبی

- در کدام بیت ها آرایه ی " حُسن تعلیل " به کار رفته است؟

الف) تو قلب فسرده ی زمینی / از درد ورم نموده یک چند

ب) تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند

پ) تا درد و ورم فرو نشیند / کافور بر آن ضُمام کردند

- در بیت های زیر استعاره را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.

۱. از سیم به سر یکی کُله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند ( برف - صخره ها )

۲. پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان، شنو یکی پند ( خشم )

۳. با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند ( خورشید - سیاره ی مشتری )

۴. ای مشت زمین بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند ( کوه دماوند )

۵. شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته مپسند ( کوه دماوند - خشم )

۶. ای مادر سرسپید بشنو / این پند سیاه بخت فرزند ( کوه دماوند که پوشیده از برف است - خود شاعر )

درس ششم - نی نامه

نی نامه / قالب شعر : مثنوی / موضوع شعر : جدایی انسان از عالم معنا و ملکوت و میل به بازگشت

### قلمرو فکری

- مقصود مولوی، از " نی " و " نیستان " و " جدایی " چیست؟ ( نی : استعاره از خود مولانا یا هر انسان آگاه و دورمانده از اصل خویش / نیستان : عالم معنا و ملکوت / جدایی : دوری و جدایی انسان از عالم معنا )

- کدام بیت، به این سخن مشهور : " كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ " ( هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه ی خود باز می گردد. ) اشاره دارد؟ ( هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش )

- بیت های زیر از حافظ ، با کدام ابیات از درس مفهوم یکسانی دارند؟

۱. در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

( هرکسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من )

۲. زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

( روزها گر رفت ، گو رو ، باک نیست / تو بمان ، ای آن که جز تو پاک نیست )

- مفهوم کلی هر یک از ابیات زیر را بنویسید.

۱. سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق ( درد عشق را به کسی باید گفت که دلش از درد دوری سوخته باشد. )

۲. هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من ( هرکسی در حدّ درک و فهم خود مرا همراهی کرد اما حقیقت را درنیافت. )

۳. سرّ من از ناله ی من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست ( اسرار عشق من در ناله هایم نهفته است فقط چشم و گوش ظاهری از دیدن و شنیدنش ناتوان است. )

۴. آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد ( علّت ناله ی نی و نیز صاف شدن می، عشق است. )

۵. همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟ ( نی هم زهر است و هم پادزهر. تأثیرپذیری عشق بستگی به ظرفیت وجودی افراد دارد. )

۶. نی حدیث راه پر خون می کند / قصّه های عشق مجنون می کند ( دشوار و پرخطر بودن راه عشق )

۷. محرم این هوش جز بیهوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست ( حقیقت عشق را فقط عاشق درک می کند. )

۸. هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد / هرکه بی روزی است، روزش دیر شد ( اشتیاق پایان ناپذیر عاشق. فقط عاشق است که از عشق سیر نمی شود. )

### قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. در نفیرم مرد و زن نالیده اند ( فریاد و زاری ) ۲. سینه خواهم شرحه شرحه از فراق ( پاره پاره - دوری ) \* شرحه : پاره گوشتی که به درازا بریده باشند.

۳. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست ( پوشیده و پنهان )

۴. لیک کس را دید جان دستور نیست ( اجازه )

۵. همچو نی زهری و تریاقی که دید ( پادزهر )

- معنای واژه ی " دستور " را در بیت های زیر مشخص کنید.

۱. چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد نه سور (وزیر و راهنما )

۲. گر ایدونک دستور باشد کنون / بگوید سخن پیش تو رهنمون ( فرمان و اجازه )

- با توجه به دو بیت زیر، آیا می توان قسمت های مشخص شده را معادل معنایی یکدیگر دانست؟

۱. مکر او معکوس و او سرریز شد / روزگارش برد و روزش دیر شد

۲. بی گاه شد بی گاه شد، خورشید اندر چاه شد / خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد

( بله - هر دو یعنی سپری شدن عمر و تباهی آن )

- نقش دستوری گروه های اسمی مشخص شده در بیت زیر را بنویسید.

۱. هرکسی از ظنّ خود شد پار من / از درون من نجست اسرار من ( مسند - مفعول )

### قلمرو ادبی

- بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه ی جناس همسان (تام) بررسی کنید.

۱. آتش است این بانگ نای و نیست باد / هرکه این آتش ندارد نیست باد

( نیست باد : باد هوا نیست / نیست باد : نابود شود )

۲. نی، حریف هرکه از یاری بُرید / پرده هایش پرده های ما درید

( پرده : آهنگ ها و نغمه های مرتّب / پرده : حجاب ها )

- آرایه های مشترک بیت های زیر را مشخص کنید. ( آرایه ی اسلوب معادله )

۱. عشق چون آید برَد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می کُشد اوّل چراغ خانه را

۲. مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه ی خاموش، بلبل را به گفتار آورد

۳. شانه می آید به کار زلف در آشفتگی / آشنایان را در ایّام پریشانی بپرس

۴. عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل، یکسان می کند پست و بلند راه را

۵. محرم این هوش جز بیهوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

\* اسلوب معادله آرایه ایست که در آن یک مصراع برای مصراع دیگر در حکم مصداق و مثال است.

- آرایه های بارز در هر بیت را بررسی کنید.

۱. آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد

( اضافه ی تشبیهی - اضافه ی استعاری )

۲. همچو نی زهری و تریاقی که دید / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید

( پارادوکس - نی در عین زهر بودن پادزهر است )

۳. هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد ( استعاره از عاشق - استعاره از عشق )

---

درس هفتم - در حقیقت عشق

---

کتاب فی حقیقة العشق : اثر شهاب الدّین سهروردی

کتاب تمهیدات : اثر عین القضات همدانی

قلمرو فکری

- سهروردی، شرط دست یابی به عالم عشق را چه می دانند؟ ( معتقد است که باید از معرفت و محبت دو پایه ی نردبان ساخت.)

- درک و دریافت خود را از عبارت های زیر بنویسید.

۱. سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل ها افزون آید. ( برتری عشق بر عقل و بارزش بودن عشق )

۲. ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است، و لابد هرچه به واسطه ی آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان. ( رسیدن به خدا واجب است و تنها راه رسیدن، عشق است.)

- درباره ی ارتباط معنایی هر بیت زیر با متن درس توضیح دهید.

۱. صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست

(پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد. تا آن گاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش ببند.)

۲. من که هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم / حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو

( در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را اینثار عشق کند.)

۳. بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ / یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است

( وجود عاشق از عشق است؛ بی عشق چگونه زندگانی کند؟ حیات از عشق می شناس و مَمات بی عشق می یاب.)

۴. می تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را / در رگ جان، هرکه را چون زلف، پیچ و تاب است

( همه طالب حُسن اند و در آن می کوشند که خود را به حُسن رسانند.)

قلمرو زبانی

معنی لغات

۱. به همه جایی مأوا نکنند. ( مقام و جایگاه )

۲. به خدا رسیدن فرض است. ( واجب و ضروری )

۳. سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد. ( دیوانگی )

۴. و لأبد هرچه به واسطه ی آن به خدا رسند. ( ناچار و ناگزیر )

- نقش کلمات مشخص شده در هر جمله را بنویسید.

۱. برخی عاشق را دیوانه می پندارند.

( برخی : نهاد / عاشق را : مفعول / دیوانه : مسند )

۲. عشق حقیقی، دل و جان را پاک می گرداند.

( عشق حقیقی : نهاد / دل و جان را : مفعول / پاک : مسند )

۳. دل و جان پاک است.

( دل و جان : نهاد / پاک : مسند )

۴. مردم به او دهقان فداکار می گفتند.

( مردم : نهاد / به او : متمم / دهقان فداکار : مسند )

\* فعل های اسنادی ( است - بود - شد - گشت - گردید ) به " نهاد + مسند + فعل " نیاز دارند.

\* فعل های " کردن = نمودن = گرداندن = ساختن " و " دیدن = نامیدن = یافتن = پنداشتن = به شمار آوردن = به حساب آوردن " به " نهاد + مفعول + مسند + فعل " نیاز دارند.

\* فعل " گفتن = لقب دادن " به " نهاد + متمم + مسند + فعل " نیاز دارد.

قلمرو ادبی

- کاربرد نمادین " پروانه " را در متن درس و سروده ی زیر بررسی کنید.

۱. ببین آخر که آن پروانه ی خوش / چگونه می زند خود را به آتش

چو از شمعی رسد پروانه را نور / درآید پرزنان پروانه از دور

۲. ای عزیز! پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد.

( در هر دو مورد پروانه نماد عاشق واقعی است که جان خود را در راه معشوق فدا می کند )

درس هشتم - از پاریز تا پاریس

کتاب از پاریز تا پاریس : اثر دکتر باستانی پاریزی - موضوع : حسب حال و زندگی شخصی خود نویسنده

## قلمرو فکری

- مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟

۱. چه خوش گفته اند که " امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می میرند."

( حرص و طمع و زیاده خواهی باعث نابودی انسان می شود )

۲. از بیم عقرب جرّاره ی دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه ی حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

( از یک شرایط بد رهایی یافتن و در یک شرایط بدتر گرفتار شدن ) ( از چاله درآمدن و به چاه افتادن )

۳. ویکتور هوگو با قلم خود کاری کرد که نه سپاه ناپلئون می توانست بکند و نه نیروهای شارلمانی و نه سخنرانی های دوگل.

( تأثیر قدرتِ قلمِ نویسنده، از هر قدرت دیگری بالاتر و بیشتر است )

- مفهوم کلی هربیت را بنویسید.

۱. کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

( ناپایداری قدرت ها و حکومت ها )

۲. صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

( تحمل سختی ها و مشکلات باعث رشد و کمال انسان است )

۳. آیین طریق از نَفَس پیر مُغان یافت / آن خُضر که فرخنده پی اش نام نهادند

( به واسطه ی دعای خیر پیران و راهنمایان راه، می توان به شهرت و اعتبار رسید )

## قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف / بر نَمَط عشق اگر پای نهی طاق نه ( فرد متضادِ جفت / یکتا و بی نظیر )

۲. نهاده به طاق اندرون تختِ زر / نشانده به هرپایه ای در گهر ( عمارت و ایوان )

۳. چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است / چون روی پری رویان با رنگ و نگار است ( آنچه خمیده باشد؛ مجازاً خمیدگی ابرو )

۴. صبح، هنگام چریغ آفتاب اتراق می کردیم. ( طلوع آفتاب )

۵. پیرمرد از داخل کازیه یک پاکت برداشت. (جا کاغذی )

۶. به غایت الفصوای خود رسیده است. ( حدّ نهایی چیزی )

۷. در این دو شهر تنها یک سریری زدیم. ( توقف کوتاه )

۸. مثل وصله های رنگارنگ بر طیلسان آبی دوخته شده است. ( نوعی بالاپوش )

۹. آتن، مهد دموکراسی عالم بود. ( حکومتی که در آن حاکمیت دست مردم است )

۱۰. دیوارهای قطور و باروهای دود خورده ی آن. ( ضخیم - قلعه )

۱۱. همه می دانیم که دولت مستعجل بود. ( شتابنده )

۱۲. هرکدام یک طبّیق پر از خاک کرده اند. ( سینی بزرگ )

۱۳. یک پانوراما در اینجا ساخته شده. ( پرده ی نقاشی که بر روی سقف های خمیده نصب می شود )

- نقش تبعی را در جمله ی زیر مشخص کنید.

۱. رُم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی. ( بدل )

- وابسته های وابسته را در گروه های اسمی زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

۱. هفت فرسخ راه - دو تخته فرش - ده فروند هواپیما ( ممیز )

۲. محوطه ی میدان شهر - وسعت استان کرمان - قدرت قلم نویسنده - گیرایی سخن او ( مضاف الیه مضاف الیه )

۳. دانش آموز پایه ی دوازدهم - اسیر این جهان - یادآوری خاطره ی دلپذیر - برنامه ی کدام سفر؟ ( صفت مضاف الیه )

قلمرو ادبی

- عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

۱. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

( چشم داشتن : کنایه از توقع داشتن / چشم زدن : کنایه از ترسیدن )

۲. کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

( کی در مصرع اول : پادشاه / کی در مصرع دوم : چه زمانی « جناس تام » / تلمیح / واج آرایبی )

۳. دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مردادمه و گاه دی اش نام نهادند

( حُسن تعلیل / دل گرم بودن : کنایه از امید داشتن / دم سرد بودن : کنایه از ناامیدی )

### درس نهم - کویر

کتاب کویر : اثر دکتر شریعتی - موضوع درس : زندگی نامه ی خود نویسنده یعنی حسب حال

#### قلمرو فکری

- در متن درس، چه کسی به " جوینده ای تشنه " مانند شده است؟ چرا؟

( شاگردانی که تشنه ی تحصیل علم هستند و با خواست قلبی به سوی معلم خود می روند و خود را تسلیم او می کنند )

- نویسنده با مقایسه ی زندگی روستایی و زندگی شهری، به چه تفاوت هایی اشاره دارد؟ ( نگاه مرم شهر ، خالی از معنویت و لوکس و حسابگرانه است اما نگاه مردم روستا ساده و بی آرایش و همراه با معنویت است )

- مضمون کلی هر سروده ی زیر، از سهراب سپهری، با کدام بخش از متن درس ارتباط دارد؟

۱. در کف ها کاسه ی زیبایی / بر لب ها تلخی دانایی / شهر تو در جای دگر / ره می بر با پای دگر ( حضور قلبی داشتن و با معنویت به پدیده ها نگرستن )

۲. من نمازم را وقتی می خوانم / که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته ی سرو / من نمازم را پی تکبیرة الاحرام علف می خوانم ( همه ی پدیده های عالم خداوند را تسبیح می گویند )

#### قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. آب را تا باغستان و مزرعه مُشایعت می کنند. ( همراهی کردن )

۲. فلسفه همواره از ماوراء الطبیعه سخن می گوید. ( آنچه آن سوی طبیعت است )
۳. قندیل زیبایی پروین سر زد. ( چراغدان )
۴. روحی راکه در این تلقی و تعبیر پنهان است. ( نگرش )
۵. لذت ها و نشئه های سرشار از شعر و خیال و عظمت ( سرخوشی )
۶. الهام و احساس در سموم سرد این عقل پژمرد ( بادهای گرم کُشنده )
۷. صفای آهورایی آن همه زیبایی ها که درونم را پر از خدا می کرد ( خدایی )
۸. خسته از نشئه ی خوب و پاک آن اسرا در بستر خویش به خواب رفتم ( در شب سیر کردن )
۹. آن شب نیز به نظاره ی آسمان رفته بودم ( تماشا )
۱۰. ماه با تلاؤ پرشکوهش از راه رسید ( درخشش )
۱۱. استادان بزرگی که در غرفه های مساجد یا مدرس های مدارس می نشستند ( جای درس گفتن )
۱۲. غرق در این دریای سبز معلقی بودم ( آویزان )

- وابسته های وابسته را در گروه های اسمی زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

۱. پیراهنِ آبیِ روشن - رنگِ سبزِ چمنی - کیفِ قهوه ایِ سوخته  
( صفتِ صفت )

۲. دستِ بسیارِ مهربان - شرایطِ تقریباً پایدار - هوایِ نسبتاً پاک ( قیدِ صفت )

۳. سه دستِ لباسِ ایرانی ( مُمیّز )

۴. قلبِ آن کویر - شاگردِ حوزه ی ادبی ( صفتِ مضافِ الیه )

- نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

۱. آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نظاره ی آسمان رفته بودم. ( قید - متمم )

قلمرو ادبی

- در عبارت های زیر آرایه ی استعاره را مشخص کنید.

۱. آن شب، گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلّی بودم که مرغان الماس پَر از غیب سر می زدند.  
( استعاره از آسمان - استعاره از ستارگان )

۲. آن شب ماه از راه رسید و گل های الماس شکفتند و قندیل زیبای پروین سر زد. ( استعاره از ستارگان )

\* ( قندیل زیبای پروین : اضافه ی تشبیهی )

---

### درس دهم - فصل شکوفایی

---

کتاب شعر دری به خانه ی خورشید : اثر سلمان هراتی - قالب شعر : غزل - موضوع شعر : در مورد انقلاب اسلامی ایران

#### قلمرو فکری

- مقصود نهایی شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

۱. چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا جای قرار من و تو  
( پیوستن به جریان انقلاب )

- بیت زیر با فصل ادبیات انقلاب اسلامی چه مناسبت و پیوندی دارد؟

۱. دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو  
( دیروز یعنی قبل از انقلاب در جامعه ی پر از ستم همه در غربت و تنها بودیم اما امروز با پیروزی انقلاب در آزادی هستیم )

- درباره ی ارتباط موضوعی هریک از سروده های زیر با متن درس توضیح دهید.

۱. ز خورشید و از آب و از باد و خاک / نگردد تبه نام و گفتار پاک  
( جاودانگی سخن پاک در گذر زمان )

۲. ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه! / من گل به دستت می دهم، من آب و دانه ... / می کارمت در چشم  
ها گل نقش امّید / می بارمت بر دیده ها باران خورشید

( مژده ی شادی و نشاط به مرغ غمگین دادن و امیدوار کردن او )

### قلمرو زبانی

- در متن درس، واژه ای بیابید که هم آوای آن در زبان فارسی وجود دارد؟

( غربت - قربت )

- انواع " واو " را در بیت های زیر بررسی کنید.

۱. چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم ( اگر واو بین دو جمله باشد حرف ربط است )

۲. امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو ( اگر واو بین دو واژه باشد حرف عطف است )

### قلمرو ادبی

- در بیت های زیر دو آرایه ی تشخیص و تشبیه را بیابید.

( در انتظار بودن جویبار : آرایه تشخیص )

( خورشید مثل آینه دار یست : آرایه تشبیه )

- در بیت زیر قسمت های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

۱. آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد / غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟  
( جامعه ی زمان ستم شاهی - ظلم و ستم )

---

درس یازدهم - آن شب عزیز

---

کتاب سانتاماریا : اثر سید مهدی شجاعی / موضوع داستان : خاطرات یک رزمنده با معلم خود که در جبهه نیز فرماندهش بود

### قلمرو فکری

- مفهوم هر یک از شعرهای زیر را بنویسید.

۱. کس چون تو طریق پاک بازی نگرفت / با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلورا، کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

( توصیف رزمندگانی که بدون ادعا به جبهه های جنگ رفتند و مشتاقانه مرگ را در آغوش گرفتند )

۲. برای وصف میدان های پُرمین / برای وصفِ خال و زلفِ چین چین

نه در شیراز و نه در شهرِ گنجه / " نظامی " می شوم در " قصر شیرین "

( شاعر با ایهامی لطیف خود را برای جنگ با متجاوزان آماده می کند )

\* نظامی : ایهام دارد ۱. کسی که به نظام خدمت می کند ۲. شاعر نظامی

\* قصر شیرین : ۱. نام یکی از مناطق مرزی ۲. شیرین معشوقه ی فرهاد

- سروده ی زیر با کدام قسمت از متن درس مناسبت دارد؟

۱. هر سال چو نوبهار خرم / بیدار شود ز خواب نوشین

تا باز کند به روی عالم / دیباچه ی خاطرات شیرین

از لاله دهد به سبزه زیور / ای دوست، مرا به خاطر آور!

( حالا دلخوشی ام به این است که هرروز صبح با این یک پا و دو عصا به اینجا بیایم. گردِ قابِ عکستان

را پاک کنم. سنگتان را بشویم، گلدانتان را آب بدهم و خاطراتم را با شما مرور کنم. به همین زنده ام آقا!

(

### قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. من بیش از همه مُصیر بودم ( اصرارکننده )

۲. مدیر را کلافه کردم ( ناراحت و بی تاب )

۳. در نور آفتاب، دستتان را بر چشم هایتان حمایل کرده بودید ( محافظ )

۴. سخن مرا نمی پذیرفتید و طفره می رفتید ( بهانه آوردن )

۵. عاقبت شما را متقاعد کرد ( مُجاب کردن - وادار به انجام کاری کردن )

۶. شَبَح شما را در تاریکی تعقیب می کردم ( سایه )

۷. جای دنجی بود برای خلوت کردن با خدا ( خلوت و آرام )

۸. با هم به سوی موضع راه افتادیم ( قرارگاه )

۹. صدای خشکِ کِلاش را در خود هضم می کرد ( نوعی اسلحه )

۱۰. مَعْبِرٌ تمام شد ( گذرگاه )

۱۱. بَجَّهَ ها هم انگار از دست او ذَلَّه شده بودند ( خسته شدن )

۱۲. اِنْهَدِمِ آن تیربار کارِ من بود ( ویران شدن )

۱۳. شما دوباره "یامهدی" گفتید اَمَّا این بار جِغْرَخْرَاشْتَر ( عذاب دهنده تر )

۱۴. وقتی تَعَلَّل کردند، موظف شان کردید ( به تعویق انداختن )

۱۵. دوباره به من تَشْرُ زدید که بروم ( سخنِ همراه با خشم و خشونت )

۱۶. تیربارها، دوشکاهها، تک تیرها همه تلاششان این بود ( نوعی اسلحه ی قوی )

۱۷. تیر انگار خورده بود به جِنَاق سینه تان ( استخوان پهن و دراز )

#### قلمرو ادبی

- آرایه های بارز در عبارات زیر را بررسی کنید.

۱. پشتِ ردیفِ آخر، گوشه ای کِز کردم. ( کنایه از تنها شدن )

۲. حرف زدنِ گرم شما انسان را امیدوار می کرد. ( حس آمیزی )

درس دوازدهم - گذر سیاوش از آتش

قالب شعر : مثنوی / موضوع شعر : سیاوش فرزند کاووس شاه است که در دامن رستم بزرگ شده و رسم پهلوانی را از او می آموزد. سودابه، همسر کاووس شاه و نامادری سیاوش دل به او می بندد اَمَّا سیاوش تن به گناه نمی سپارد. بنابراین از سوی نامادریش متهم می شود و برای اثبات بی گناهی خود از میان آتش می گذرد و از این آتش سرفراز بیرون می آید.

#### قلمرو فکری

- معنی و مفهوم ابیات زیر را بنویسید.

۱. چو او را بدیدند برخاست عُو / که آمد ز آتش برون شاه نو

( مردم وقتی سیاوش را بدیدند فریاد کشیدند که او از آتش به سلامتی بیرون آمده است )

۲. چنین گفت موبد به شاه جهان / که درد سپهد نماند نهان

( مشاور به کاوس شاه گفت : که غم پادشاه پنهان نخواهد ماند )

۳. چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی / ببايد زدن سنگ را بر سبوی

( اگر می خواهی حقیقت آشکار شود، باید آن ها را مورد آزمایش قرار دهی )

۴. سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار

( سیاوش چنین پاسخ داد : ای پادشاه تحمل آتش جهنم برای من آسان تر از این تهمت است )

۵. یکی تازی ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه

( سیاوش بر اسب سیاه رنگ خود سوار شد که خاک نعلش به آسمان می رسید. \* کنایه از سرعت اسب )

۶. به نیروی یزدان نیکی دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

( به لطف خداوند نیکی دهنده، از این آتش پرحرارت هیچ آسیبی به من نخواهد رسید )

۷. چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار

( سیاوش بدون هیچ آسیبی از آتش عبور کرد آنچنان که گویی به جای آتش، گل یاسمن در کنار داشت )

۸. بیامد دوصد مرد آتش فروز / دمیدند گفتی شب آمد به روز

( مردان زیادی آمدند و آتش روشن کردند. و از دود سیاه آتش، روز روشن تبدیل به شبی تیره و تاریک شد. )

- « گذر سیاوش از آتش » را با مضمون بیت زیر مقایسه کنید.

۱. آتش ابراهیم را نبود زیان / هرکه نمرودی است گو می ترس از آن

( هردو به این نکته اشاره دارد که آتش به بی گناهان آسیب نمی رساند؛ و فقط ستمکاران از آزمون آتش می ترسند. )

- هر یک از ابیات زیر، با کدام بیت درس مفهوم مشترکی دارند؟

۱. ضربت گردونِ دون آزادگان را خسته کرد / کو دل آزاده ای کز تیغ او مجروح نیست

( سیاوش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار )

مفهوم مشترک : « روزگار بر وفق مراد آزادمردان نمی چرخد. »

۲. گریز از کَفَش در دهان نهنگ / که مردن به از زندگانی به ننگ

( اگر کوه آهن بُود بِسپَرَم / ازین تنگ خوار است اگر بگذرم )

\* سپردن : طی کردن و پیمودن

**مفهوم مشترک : « مرگ بهتر از زندگی با ننگ است. »**

- در این درس منظور از « دختر شاه هاموران » کیست؟ ( سودابه همسر پادشاه )

### قلمرو زبانی

- معنی لغات

۱. چو شب تیره گردد شبیخون کنیم / ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم (اضطراب)
  ۲. غلام عشق شو کاندیشه این است / همه صاحب‌دلان را پیشه این است ( فکر )
  ۳. چو بشنید خسرو از آن شاد گشت / روانش ز اندیشه آزاد گشت ( اندوه و اضطراب )
  ۴. دل شاه از اندیشه یابد گزند ( اضطراب و بدگمانی )
  ۵. پیراندیشه شد جان کاووس کی / ز فرزند و سودابه ی نیک پی ( غمگین و ناراحت - خوش قدم )
  ۶. همان به کزین زشت کردار دل / بشویم کنم چاره ی دل گسل ( دور کننده ی دل از نگرانی )
  ۷. به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت صد کاروان ( وزیر - شتربان - شتر )
  ۸. فرود آمد از باره بُردش نماز ( تعظیم کردن )
  ۹. ورایدون که زین کار هستم گناه ( اگر چنان چه )
  ۱۰. همی ریخت آب و همی خَسْت روی ( زخمی کردن )
  ۱۱. سیاوش که آزرم و حیا دارد و فرهیختگی را از رستم آموخته است. ( شرم و حیا - ادب آموختگی )
- بیت زیر را از شیوه ی بلاغی به شیوه ی عادی برگردانید.
۱. سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان
- ( سرانجام گفت : « از هر دوان نه دل من و نه روان روشنم ایمن نگردد. » )
- برای فعل های « ساخت - گرفت - گذشت » جملاتی بسازید که معانی متفاوتی داشته باشند.

- فعل ساخت : الف) او در مراغه رصدخانه ای بزرگ ساخت. ( یعنی درست کرد )
- ب) او با ناملایمات زندگی ساخت. ( یعنی سازگاری کرد )
- پ) آن نامدار، لشکری عظیم ساخت. ( یعنی بوجود آورد )
- فعل گرفت : الف) کتاب را از او گرفتم. ( یعنی اخذ کردن )
- ب) نصیحت هایش در من نگرفت. ( یعنی اثر نکرد )
- پ) گرفتم شما چه گفتید. ( یعنی فهمیدم )
- ت) پروردگارا ما را بخاطر گناهانمان مگیر. ( یعنی مؤاخذه نکن )
- فعل گذشت : الف) بچه ها از پل گذشتند. ( یعنی عبور کردند )
- ب) خانواده ی صاحب دم از او گذشتند. ( یعنی عفو کردند )
- پ) از خیر این کار گذشتم. ( یعنی صرف نظر کردم )

### فلمرو ادبی

- کنایه را در بیت های زیر مشخص کنید.

۱. چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی / ببااید زدن سنگ را بر سبوی

( سنگ بر سبوی زدن : کنایه از « آزمایش کردن » )

۲. سیاوش سیه را به تندی بناخت / نشد تنگ دل، جنگ آتش بساخت

( تنگ دل شدن : کنایه از « ناراحت شدن » )

- دو نمونه « مجاز » در متن درس بیابید و مفهوم آن ها را بررسی کنید.

( سراسر همه دشت بریان شدند. « دشت » مجاز از مردم دشت )

( خروشین آمد ز دشت و ز شهر. « دشت و شهر » : مجاز از مردم دشت و شهر )

- هر کدام از بیت های زیر، به کدام زمینه ی حماسه اشاره دارد؟

۱. اگر کوه آتش بود بسپر / ازین تنگ خوار است اگر بگذرم ( زمینه قهرمانی )

۲. چو از کوه آتش به هامون گذشت / خروشین آمد ز دشت و ز شهر ( زمینه خرق عادت )

۳. پراکنده کافور بر خویشتن / چنان چون بود رسم و ساز کفن (زمینه مّلی)

\* زمینه ی مّلی : هر بیتی که اشاره به باورها، آیین ها و آداب و رسوم کند. نیز هر بیتی که کلمه ی « پرچم » در آن بیاید.

\* زمینه ی قهرمانی : توصیف قدرت پهلوانان داستان

\* زمینه ی خرق عادت : هر بیتی که در آن حوادث فراتر از پذیرش عقل و منطق اتفاق بیفتد.

---

### درس سیزدهم - خوان هشتم

---

- کتاب شعر « در حیاط کوچک پاییز در زندان » : اثر مهدی اخوان ثالث / موضوع شعر : کشته شدن ناجوانمردانه ی رستم به دست برادر ناتنی اش یعنی شُغاد که از زبان « ماث » یعنی مهدی اخوان ثالث روایت می شود.

#### فلمرو فکری

- مقصود نقّال از « قصّه ی درد » چیست؟ ( قصّه ی کشته شدن رستم به دست برادرش )

- درباره ی مناسبت موضوعی متن درس با بیت زیر توضیح دهید.

« یوسف، به این رها شدن از چاه دل مبند / این بار می برند که زندانی ات کنند »

( به ظاهر نباید دل بست؛ شاید در پس ظاهر خوب، زشتی و پلیدی باشد. )

- شاعر در این سروده به کدام مضامین اجتماعی تأکید دارد؟

( رواج ناجوانمردی در جامعه - رواج ظلم و ستم - علاقه ی مردم به شنیدن داستان های قدیم )

- در این بیت، شاعر به چه کسی اشاره می کند؟

« بر لب آن چاه سایه ای را دید / که درون چه نگه می کرد و می خندید / و صدای شوم و نامردانه اش در چاهسار گوش می پیچید »

( شُغاد )

- با توجه به بیت زیر، رستم کدام ویژگی را همیشه همراه خود داشت؟

« کان کلید گنج مروارید / گم نمی شد از لبش لبخند / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند »

( لبخند )

- در بیت زیر، منظور از قسمت های مشخص شده چیست؟

« دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایران شهر / شیرمرد عرصه ی ناوردهای هول / پهلوان هفت خوان  
اکنون / طعمه ی دام و دهان خوان هشتم بود. »

( رستم - چاهی که رستم و اسبش در آن افتاد. )

- در بیت زیر، شاعر، شعر خود را چگونه توصیف می کند؟

« قصه است این، قصه، آری قصه ی درد است / شعر نیست / این عیار مهر و کین مرد و نامرد است  
»

( شعر خود را ابزاری برای سنجش مهر و کینه و جوانمردی و ناجوان مردی می داند. )

- با توجه به بیت زیر، چرا شاعر « بی شرمی » را به چاه نسبت داده است؟

« چاه چونان ژرفی و پهناش، بی شرمیش ناباور »

( چون پهلوانی مثل رستم را در خود اسیر و گرفتار کرده است. )

### قلمرو زبانی

- متضاد واژه های مشخص شده را در متن درس بیابید.

۱. باید به داوری بنشینیم / شوق رقابتی است / در بین واژه ها و عبارات ها / و هرکدام می خواهند  
معنای صلح را مرادف اول باشند. ( ناورد یا نبرد )

۲. با اهل فنا دارد هرکس سر پیکرنگی / باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد ( تزویر )

- معنی لغات

۱. سورت سرمای دی بیدادها می کرد. ( شدت و تندی )

۲. چوب دستی مَنْتَشَا مانند در دستش ( نوعی عصا )

۳. این عیار مهر و کین مرد و نامرد است ( ابزار سنجش )

۴. با صدایی مرتعش، لحنی رَجَز مانند ( لرزان - شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می خوانند )

۵. دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایران شهر ( ستون )

۶. پور زال زر، جهان پهلو ( جهان پهلوان )

۷. تهمتن، گُرد سجستانی ( پهلوان - سیستانی )

۸. چاه غُدر ناجوان مردان ( حيله و مکر )

۹. زهر شمشیر و سِنان ( سر نیزه )

۱۰. بس که زخم زخم ها کاریش ( مؤثر )

۱۱. رخس، آن طاق عزیز ( یکتا و بی نظیر )

۱۲. مرد نَقال از صدایش ضَجّه می بارید ( ناله )

۱۳. کان کمند شصت خَمّ خویش بگشاید ( ریسمان - بسیار بلند )

- شعر اخوان را با توجه به موارد زیر، بررسی کنید.

۱. استفاده از واژه ها، ترکیب ها و ساختارهای نحوی زبان کهن

( همگان : شکل قدیمی همگان / بر آن بر : آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان : پیمان مهر بسته : آوردن رای فکّ اضافه )

۲. کاربرد واژه ها و ترکیب های نوساخته

( چاه پستان - چاهسار گوش - یادهای روشن )

- در متن زیر، گروه های اسمی و وابسته های پیشین و پسین را مشخص کنید.

« رخس زیبا، رخس غیرت مند / رخس بی مانند / با هزارش یادبود خوب، خوابیده است »

۱. رخس زیبا : « رخس : هسته / زیبا : وابسته ی پسین و صفت )

۲. رخس غیرت مند : « رخس : هسته / غیرت مند : وابسته پسین و صفت )

۳. رخس بی مانند : « رخس : هسته / بی مانند : وابسته ی پسین و صفت )

۴. هزار یادبود خوب : « هزار : وابسته پیشین و صفت / یادبود : هسته / خوب : وابسته پسین و صفت )

قلمرو ادبی

- کدام نوع لحن برای خوانش درس « خوان هشتم » مناسب است؟ ( لحن حماسی )

- در این سروده، « رستم » و « شُغاد » نماد چه کسانی هستند؟

( رستم : نماد انسان های والا / شُغاد : نماد ناجوانمردان )

- بیت های زیر را از دید آرایه های ادبی بررسی کنید.

۱. این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد ( کلید گنج مروارید : استعاره از لبخند )

۲. همگان خاموش / گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید ( مردم ، گردِ مرد داستان گو مانند صدفی بر گردِ مروارید بودند ؛ تشبیه )

۳. پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه ی دام و دهان خوان هشتم بود ( پهلوان مانند طعمه ای بود ؛ تشبیه / دهان خوان هشتم : اضافه استعاری / خوان هشتم : استعاره از حيله و نیرنگ )

۴. و صدای شوم و نامردانه اش در چاهسار گوش می پیچید ( چاهسار گوش : اضافه تشبیهی )

۵. با هزاران یادهای روشن و زنده ( یادهای روشن : حس آمیزی )

۶. آری اکنون تهمتن با رخس غیرت مند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان ، گم بود ( رخس غیرت مند : تشخیص / زهر شمشیر مثل آب چاه بود ؛ تشبیه )

۷. چاه چونان ژرفی و پهناش ، بی شرمیش ناباور ( بی شرمی چاه مثل عمق آن غیرقابل باور بود ؛ تشبیه )

۸. هیچ - هم چون پوچ - عالی نیست ( تشبیه - یارادوکس )

۹. این گلیم تیره بختی هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها / روکش تابوت تختی هاست ( این قصه مثل گلیم بدبختی است ؛ تشبیه / تلمیح )

۱۰. گرچه بیرون تیره بود و سرد ، هم چون ترس / قهوه خانه گرم و روشن بود ، هم چون شرم / همگان را خون گرمی ( ایهام ) بود ( بیرون مثل ترس تیره و سرد بود ؛ تشبیه / قهوه خانه مثل شرم گرم و روشن بود ؛ دو تشبیه / در واژه گرم « ایهام » هست : به معنای صمیمی - و به معنای هوای گرم )

۱۱. قهوه خانه گرم و روشن / راستی کانون گرمی بود ( گرم ایهام دارد ؛ الف : هوای گرم / ب : صمیمی )

کتاب منطق الطیر : اثر عطار نیشابوری / قالب : مثنوی / موضوع شعر : تعداد زیادی از پرندگان برای یافتن معشوق حقیقی به راه می افتند. راهنمای راه در مورد هفت مرحله ای که باید از آن عبور کنند صحبت کرده و آن ها را از سختی های راه آگاه می کند. بعد از گذشتن از هفت مرحله ی دشوار فقط سی پرنده به مقصد می رسد اما از معشوق حقیقی خبری نبود. در نهایت به این نتیجه می رسند که سیمرغ ( خدا ) همان سی مرغ است و آنچه را که در پی آن بودند در وجود خود آن هاست. و این یعنی اتحاد و یکی شدن عاشق و معشوق.

\* رمز هفت وادی یا هفت مرحله : « طعم اتحف »

( ط : طلب / ع : عشق / م : معرفت / الف : استغنا / ت : توحید / ح : حیرت / ف : فنا )

قلمرو فکری

معنی و مفهوم بیت های زیر را به فارسی روان بنویسید.

۱. گل اگرچه هست بس صاحب جمال / حُسن او در هفته ای گیرد زوال

( اگرچه گل بسیار زیباست اما در مدت کوتاهی پژمرده می شود و از بین می رود ) **مفهوم : وابستگی های این دنیا زودگذرند**

۲. هرکه داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک ذره باز؟

( هرکس بتواند با خداوند ارتباط برقرار کند؛ به عشق های مجازی توجهی ندارد )

۳. هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

( کسی که به مرحله ی استغنا و بی نیازی برسد؛ هشت بهشت و هفت جهنم برای او مرده است و به آن ها توجهی ندارد )

۴. روی ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان بر کنند

اگر سالکان از این بیابان « توحید » بگذرند، همگی به وحدت و یگانگی می رسند )

۵. صد هزاران سایه ی جاوید، تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو

( در این مرحله « فنا » صدهزاران موجود را خواهی دید که از یک خورشید به وجود آمده و با آشکار شدن خورشید حقیقی، آن ها گم شده اند )

۶. محو او گشتند آخر بر دوام / سایه در خورشید گم شد والسلام

( سی پرنده در وجود ذات حق محو شدند مانند سایه ای که در مقابل خورشید ناپدید می شود )

- بیت زیر با کدام بیت درس ششم مناسبت دارد؟ با ذکر دلیل.

۱. شیرمردی باید این ره را شگرف / زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف

( هرکه جز ماهی ، ز آبش سیر شد / هرکه بی روزی است ، روزش دیر شد )

- هر بیت زیر، یادآور کدام وادی از هفت وادی است؟

۱. وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا / هرکه فانی شد ز خود، مردانه ای است ( فنا و نیستی )

۲. دل چه بندی در این سرای مجاز؟ / همّت پست کی رسد به فراز؟ ( مرحله ی طلب - ترک تعلّقات و وابستگی ها )

۳. چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه ی آب صاف در گل و خار ( مرحله ی توحید - همه ی پدیده ها ، یک حقیقت واحد هستند )

### قلمرو زبانی

- معنی لغت

۱. هم ماه با کلاهی، هم سرو با قبایی ( بالاپوش )

۲. در این مقام، طرب بی تعب نخواهد دید ( شادی - رنج و سختی )

۳. اولاً تجرید شو از هرچه هست ( تنهایی گزیدن )

۴. هدهد که افسری بر سر داشت ( تاج )

۵. ای یاران! من از اطراف و اکناف گیتی آگاهم. ( اطراف و کناره ها )

۶. شیرمردی باید این ره را شگرف ( شجاع و قوی )

۷. بعد از این وادی استغنا بُود ( بی نیازی )

۸. چون بُود کاقلم ما را شاه نیست ( چگونه - سرزمین )

- اجزای بیت زیر را طبق زبان معیار مرتّب کنید؛ سپس نقش دستوری هر جزء را بنویسید.

۱. بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

( بعد از این وادی حیرت برای تو می آید و کار تو، دائم درد و حسرت می شود )

- متن زیر را با توجه به « نقش های تبعی » بررسی کنید.

۱. ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد. ( پرندگان : بَدَل / شهریار : معطوف / بلندترین کوه روی زمین : بَدَل )

### قلمرو ادبی

- با توجه به متن درس، هریک از پرندگان زیر، نماد چه کسانی هستند؟

۱. بلبل : نماد عاشق مجازی

۲. باز : نماد افراد جاه طلب

۳. طاووس : نماد افرادی که به امید رفتن به بهشت عبادت می کنند

۴. سیمرغ : نماد خداوند

۵. هدهد : نماد راهنما و مرشد

۶. سی مرغ : نماد انسان های کمال گرا

۷. مار : نماد معشوق زمینی یا ابلیس

۸. کشور چین : نماد زیبایی و نقش و نگار

۹. گل : نماد زیبایی های فناپذیر و تعلقات دنیوی

- « وجه شبه » را در بیت زیر مشخص کنید؛ توضیح دهید شاعر برای بیان وجه شبه ، از کدام آرایه های ادبی دیگر بهره گرفته است؟

۱. عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو، سوزنده و سرکش بود

( وجه شبه : گرم رو ، سوزنده و سرکش / سرکش بودن آتش : تشخیص )

- درباره ی تلمیح به کار رفته در بیت زیر توضیح دهید.

۱. ز نیرنگ هوا و از فریب از خاقانی / دلت خُلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش

( طاووس پرنده ای بود که به شیطان کمک کرد تا به بهشت رفته و آدم را فریب دهد. در نهایت زشت ترین پای دنیا را گرفت )

کباب غاز : اثر محمدعلی جمال زاده - قالب داستان : طنز

موضوع داستان : هر اتفاقی که برای ما می افتد نتیجه ی رفتارها و کردارهای اشتباه خودمان است. ( از ماست که بر ماست )

### قلمرو فکری

- نویسنده ، در داستان « کباب غاز » کدام رفتار فردی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده است؟  
( چشم و هم چشمی - کنترل نکردن زبان و رفتار خودمان - اعتماد به دیگران بدون شناخت کافی )  
- از متن درس ، مَثَل متناسب با هریک از این سروده های سعدی بیابید و مقصود اصلی آن را بیان کنید.
۱. گله ی ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می کند ( از ماست که بر ماست / « هر بدی که به ما می رسد، نتیجه ی اعمال خودمان است »
  ۲. سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد ( تیری که از شست رفته ، باز نمی گردد / « از دست دادن فرصت ها »
- معنی و مفهوم عبارات زیر را بنویسید.
۱. این بدبخت ها سال آزرگار یک بار برایشان چنین پایی می افتد.  
( این بدبخت ها زمانی دراز طول می کشد تا چنین موقعیتی برایشان پیش آید )
  ۲. علاوه بر غاز معهود چند جور خورش با تمام مخلفات روبه راه کرده بود.  
( علاوه بر غاز و عده داده شده چند نوع خورش با همه ی خوردنی های فرعی « چاشنی » آماده کرده بودند )
  ۳. مصطفی، آسمان جُل و بی دست و پا و پخمه بود. ( مصطفی، فقیر و بی عرضه و کودن بود )
  ۴. به من دَخلی ندارد. هر گُلی هست به سرِ خودت بزن. ( به من ربطی ندارد. هرکاری می خواهی ؛ بکن. به خودت مربوطه )
  ۵. دیدم قدش درازتر و تک و پوزش کریه تر شده. ( دیدم قدش دراز تر و دک و پوزش « یعنی ظاهرش « زشت تر شده )

۶. مشغول و رانداز این مخلوق شیء عجاب بودم. ( مشغول ارزیابی و نگاه کردن به این آفریده ی عجیب بودم )
۷. مصطفی جان! لابد مُلتفت و خامت اوضاع شده ای. ( مصطفی جان! ناچار متوجه خطرناک بودن اوضاع شده ای )
۸. ابتدا مبلغی سرخ و سیاه شد. ( ابتدا کمی خجالت کشید )
۹. با حال استیصال پرسیدم : پس چه خاکی به سرم بریزم؟ ( با حال درماندگی پرسیدم : چه چاره ای بیندیشم؟ )
۱۰. بگوئید : طیب قَدغن کرده. ( بگوئید پزشک ممنوع کرده )
۱۱. آثار شادی در وَجَناتش پدیدار گردید. ( نشانه های شادی در چهره اش آشکار شد )
۱۲. خواست از این محبت غیرمترقبه سپاسگزاری کند. ( خواست از این محبت غیر منتظره تشکر کند )
۱۳. گاه از خودمان نیست، گاهدان که از خودمان است. ( غذا از خودمان نیست معده که مال خودمان است. یعنی باید به فکر سلامتی مان باشیم )
۱۴. از طرف دوستان استدعای عاجزانه دارم همین طور این دوری را برگردانند. ( از طرف دوستان درخواست عاجزانه دارم که این سینی را همین طور برگردانند )
۱۵. شرّ این غولِ بی شاخ و دم را از سر ما بکن. ( شرّ این مزاحم را از ما دور کن )
۱۶. او را به عنوان یکی از جوان های فاضل پایتخت معرفی کردم. ( او را به عنوان یکی از جوانان برتر پایتخت معرفی کردم )
۱۷. درباره ی آن مسئله ی معهود، خاطرمد داشت آسوده می شد. ( درباره ی آن مسئله ی عهد کرده شده خیالم داشت آسوده می شد )
۱۸. در حرّافی و بذله و لطیفه، نوک جمع را چیده. ( در پرحرفی و شوخی و گفتن مطلب نیکو ، روی همه را کم کرده و آن ها را به سکوت واداشته بود )
۱۹. متکلم وحده و مجلس آرای بلامعارض شده بود. ( مصطفی ، تنها گوینده و آرایش دهنده ی بی رقیب مجلس شده بود )
۲۰. یکی از حُضار که کَباده ی شعر و ادب می کشید. ( یکی از حاضران که ادعای شعر و شاعری داشت ) « کَباده : یکی از وسایل ورزشی در زورخانه که شبیه به کمان است »
۲۱. چنان مَحظوظ گردیده بود که جلو رفته و جبهه ی شاعر را بوسید.

( چنان بهره مند و شاد شده بود که جلو رفته و پیشانی شاعر را بوسید )

۲۲. مصطفی به رسم تحقیر چین به صورت انداخت.

( مصطفی به رسم خوار شمردن و تواضع اخمی کرد و ناراحت شد )

۲۳. در این اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد. ( در این میان، صدای زنگ تلفن از راهرو « هال » ساختمان بلند شد.

۲۴. شش دانگ حواسم پیش مصطفی است. ( تمام فکرم پیش مصطفی بود )

۲۵. دیدم توطنه ی ما دارد می ماسد. ( دیدم نقشه ی ما دارد می گیرد )

۲۶. چنان کلکش را کردند که گویی هرگز غازی قدم به عالم وجود ننهاده بود.

( چنان غاز را نابود کردند که گویی هرگز غازی در این دنیا وجود نداشت )

۲۷. از این بهانه تراشی ها داشتم شاخ درمی آوردم. ( از این بهانه آوردن های او بسیار تعجب می کردم )

۲۸. بدون آنکه سر سوزنی خود را از تک و تا بیندازد ( بدون آنکه یک ذره ضعفی از خود نشان دهد ؛ با خونسردی )

۲۹. د بگیر که این، ناز شستنت باشد ( بگیر که این سیلی ، یاداش تو باشد )

۳۰. ستاره ی ضعیفی در شبستان تیره و تار درونم درخشیدن گرفت ( دوباره اندکی امیدوار شدم ) \*  
شبستان درون : اضافه تشبیهی

۳۱. کَانَ لَمْ یَكُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً ( چیزی قابل ذکر نبود ؛ در درس یعنی تمام خوردنی ها سربه نیست شد )

۳۲. در صرف کردن صیغه ی بَلَعْتُ اهتمام تام داشتند ( تمام و کمال خوردند و در خوردن جدیت کامل داشتند )

- در جمله ها ی زیر ، منظور از قسمت مشخص شده کیست؟

« فردای آن روز به خاطر آمد که دیروز یک دست از بهترین لباس های نودوز خود را به انضمام مایحتوی به دست چلاق شده ی خودم از خانه بیرون انداخته ام » ( به همراه آنچه درون لباس بود ؛ یعنی خود مصطفی )

« شرّ این غول بی شاخ و دم را از سر ما بگن » ( مصطفی )

« گویی بَرزِی ازل ، لباس را به قامت زیبای ایشان دوخته بود » ( خیاط ازل یعنی خدا )

- معنی لغات

۱. شب عید نوروز بود و موقع ترفیع رتبه ( ارتقا یافتن رتبه )
۲. با هم قطارها قرار گذاشته بودیم ( همکارها )
۳. به عنوان ولیمه کباب غاز صحیحی بدهد ( غذایی که در مهمانی و عروسی می دهند - درست و کامل )
۴. زد و ترفیع رتبه به اسم من درآمد ( اتفاقاً )
۵. در این شب عیدی مالیه از چه قرار است ( دارایی )
۶. از دوستان یک دست لوازم عاریه بگیریم ( امانتی )
۷. مگر نمی دانی که شکوم ندارد ( خجستگی )
۸. عیالم با این ترتیب موافقت کرد ( همسر )
۹. جوان دیلاقی ، مصطفی نام شرف یاب شده ( آدم قددراز - به حضور رسیدن )
۱۰. به من دخلی ندارد ( ربطی )
۱۱. چنین روز مبارکی صله ی ارحام نکنی، کی خواهی کرد؟
۱۲. حرف او منطقی بود و هیچ برو برگرد نداشت
۱۳. در دم ملتفت وخامت امر گردیدم ( متوجه - خطرناک بودن )
۱۴. ابتدا مبلغی سرخ و سیاه شد ( مقداری )
۱۵. هرچه اصرار کنم، تو بیشتر امتناع می ورزی ( خودداری کردن )
۱۶. دو ساعت بعد، مهمان ها بدون تخلف دور میز حلقه زدند ( اشتباه و نقض وعده )
۱۷. من تخلص را از زواید می دانم ( لقب شعری - اضافی )
۱۸. من که شخصاً تا خرخره خورده ام ( گلو )
۱۹. کارد درازی شبیه به ساطور قصابی به دست گرفته بودم ( کارد بزرگ )
۲۰. این کلام از دهن خرد شده ی ما بیرون نجسته بود ( شکسته )

۲۱. به مجرد اینکه از اتاق بیرون آمدیم ( به محض اینکه )

۲۲. صدای کشیده ی آب نکشیده ای طنین انداز گردید ( آبدار و محکم )

۲۳. خانه خراب ، تا حلقوم بلعیده بودی ( بدبخت )

۲۴. با همان ادا و اطوارهای معمولی خودش گفت ( آدا )

۲۵. جهان پتیاره ( زشت )

- با توجه به عبارت های زیر، نقش کلمات داده شده را مشخص کنید.

۱. آثار شادی در وجناتش نمودار گردید. گفتم : « چرا نمی آیی بنشیني »

( نهاد - مُسند - مفعول )

۲. مصطفی گفت : من تخلص را از زواید و از جمله ی رسوم و عاداتی می دانم که باید متروک گردد.

( مفعول - مُسند )

- در جملات زیر، پیوندهای وابسته ساز - جمله ی هسته (پایه) - جمله وابسته (پیرو) را مشخص کنید.

۱. همه ی حضار یک صدا تصدیق کردند که تخلصی بس به جاست.

( که : پیوند وابسته ساز - تخلصی بس به جاست : جمله ی وابسته - همه ی حضار یک صدا تصدیق کردند : جمله ی هسته )

۲. رتبه های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش.

( و : پیوند همپایه ساز )

۳. اگر تقصیری هست، با شماست.

( اگر : پیوند وابسته ساز - تقصیری هست : جمله ی وابسته - با شماست : جمله ی هسته )

\* پیوندهای وابسته ساز عبارت اند از : « که - چون - تا - اگر - زیرا - همین که - گرچه - با این که »

\* جمله ای که بعد از این حروف می آید ، جمله ی وابسته ( پیرو ) و سایر قسمت ها ، جمله ی هسته ( پایه ) است.

\* پیوندهای هم پایه ساز عبارت اند از : « و - امّا - ولی - یا »

\* در پیوندهای هم پایه ساز، جمله ی هسته و جمله ی وابسته وجود ندارد.

مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

۱. جلوی کسی در آمدن : ( کنایه از خوب پذیرایی کردن )
۲. مابقی را نقداً خط کشیدن : ( کنایه از حذف کردن )
۳. سماق مکیدن : ( کنایه از بیهوده انتظار کشیدن )
۴. شکم را صابون زدن : ( کنایه از آماده شدن برای خوردن )
۵. شرّ کسی را از سر گندن : ( خلاص شدن از دست کسی )
۶. هر گلی هست ، به سر خودت بزن : ( هرکاری کردی ؛ برای خودت کردی )
۷. ماشاءالله هفت قرآن : ( دعایی برای دوری از چشم زخم )
۸. سرخ و سیاه شدن : ( کنایه از خجالت کشیدن )
۹. چند مرده حلاج بودن : ( کنایه از چقدر توانایی داشتن )
۱۰. جان گرفتن : ( کنایه از نیرو یافتن و شاد شدن )
۱۱. دست به دامن کسی شدن : ( کنایه از متوسّل شدن به کسی و از او کمک خواستن )
۱۲. دل از عزا در آوردن : ( کنایه از سیر غذا خوردن )
۱۳. چانه ی کسی گرم شدن : ( کنایه از حرّافی کردن )
۱۴. چین به صورت انداختن : ( کنایه از ناراحت شدن )
۱۵. دامن از دست دادن : ( کنایه از بی اختیار شدن )
۱۶. سر کسی توی حساب بودن : ( کنایه از متوجّه جزئیات امری شدن )
۱۷. زیر بغل کسی را گرفتن : ( کنایه از کمک کردن )
۱۸. فتر کسی در رفتن : ( کنایه از اختیار خود را از دست دادن )
۱۹. آب به دهان خشک شدن : ( کنایه از تعجّب کردن )
۲۰. دل به دریا زدن : ( کنایه از ریسک کردن و خطر کردن )

۲۱. چشمم جایی را نمی دید : ( کنایه از عصبانی شدن )

۲۲. خم به ابرو آوردن : ( کنایه از ناراحت شدن و اخم کردن )

۲۳. پشت دست را داغ کردن : ( کنایه از پشیمانی و توبه کردن )

۲۴. سر دماغ آمدن : ( کنایه از شادمان شدن )

---

---

### درس هفدهم - خنده ی تو

---

---

کتاب هوا را از من بگیر، خنده ات را نه! : اثر پابلو نرودا / موضوع شعر : از نظر شاعر ، نیاز انسان به لذت های معنوی مثل عشق و خنده ، بیشتر از نیاز او به لذت های جسمانی مثل نان و هواست.

#### قلمرو فکری

- درک و دریافت خود را از متن زیر بنویسید.

« و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است، / بخند؛ زیرا خنده ی تو / برای دستان من، / شمشیری است آخته.»

( ای معشوق من! اگر دیدی که من در راه مبارزه، زخمی شده ام یا جان داده ام ، اندوهگین نباش و بخند ؛ زیرا خنده ی تو به من جان دوباره می دهد و زخم هایم بهبود می یابد.)

- متن درس را با مفهوم سروده ی زیر مقایسه کنید.

« اگر خونین دلی از جور ایام / لب خندان بیاور چون لب جام

مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم / به هر حالت تبسم کن، تبسم »

( تأکید بر شاد و خندان بودن و غم ها را کنار گذاشتن )

- در جمله ی زیر منظور از قسمت مشخص شده چیست؟

« خنده ات را می خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم / گل آبی ، گل سرخ کشورم که مرا می خواند. ( پرچم کشور شیلی )

#### قلمرو زبانی

- معنی لغت

« خنده ی تو برای دستان من، شمشیری آخته است » ( بیرون کشیده شده - برکشیده )

\* در زبان فارسی « ان » یکی از نشانه های جمع است؛ مانند « ان » در یاران ، مردان ، گیاهان . اما « ان » کاربردهای دیگری نیز دارد.

- در واژه های زیر کاربردهای « ان » را مشخص کنید.

۱. بهاران - سحرگاهان - بامدادان ( « ان » زمان ساز )

۲. دیلمان - گیلان - سپاهان - کندوان - خاوران - باختران ( « ان » مکان ساز )

۳. کوهان ( « ان » شبیه ساز )

۴. جانان - بابکان - کاویان ( « ان » نسبت ساز )

۵. خندان - گریان - دوان - خرامان - لنگان ( « ان » صفت فاعلی یا حالت ساز )

#### قلمرو ادبی

- این بخش از سروده ی « پابلو نرودا » را از نظر کاربرد « نماد » بررسی کنید.

« نان را از من بگیر، اگر می خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه / گل سرخ را از من بگیر »

( نان و هوا : نماد زندگی مادی / گل سرخ : نماد عشق )

- در این قسمت از درس ، شاعر از کدام آرایه های ادبی بهره گرفته است؟

« ... اما خنده ات که رها می شود / و پروازکنان در آسمان مرا می جوید / تمامی درهای زندگی را به رویم می گشاید. »

( خنده، کسی را بجوید : تشخیص / درهای زندگی : اضافه ی استعاری / در گشودن : کنایه از حلّ مشکل )

---

درس هجدهم - عشق جاودانی

---

غزلواره ها : اثر شکسپیر / موضوع شعر : ابدی بودن عشق و ناتوانی قلم از توصیف عشق

#### قلمرو فکری

- شکسپیر برای عشق جاودانی ، چه ویژگی هایی را برمی شمارد؟ ( ازلی و ابدی بودن عشق / غیرقابل توصیف بودن عشق / معشوق را همواره جوان دیدن )

- در سطرهای زیر، به چه نکته ای تأکید شده است؟

« چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن که / بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟ »

( ارزشمند بودن عشق و اینکه عشق در قالب واژه ها نمی گنجد )

- مضمون بیت زیر از کدام بخش از سروده ی شکسپیر قابل دریافت است؟

« یک قصّه بیش نیست غم عشق وین عجب / کز هر زبان که می شنوم نامکرر است »

( هر روز باید زکری واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم ) \* اشاره می کند به نو بودن سخن عشق که هیچ گاه کهنه نمی گردد.

#### قلمرو زبانی

- واژه ی « صحیفه » را در عبارت زیر بررسی کنید.

« همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه ی شعر خود می داند »

صحیفه در معنای کتاب ، نامه ، دفتر و ورق به کار میرود که در این درس به معنای کتاب است.

- معنی لغت

« چه حرف تازه ای هست که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟ » ( خوی ها و خصلت ها )

#### قلمرو ادبی

- دو نمونه آرایه ی تشخیص در متن درس بیابید.

( دست زمان / عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می بیند )

- از متن درس، یک نمونه استفهام انکاری مشخص کنید.

( چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است؟ یعنی حرف تازه ای برای گفتن مانده است )